

رجال عصر ناصری

تألیف معیر الممالک

— ۰ —

کامران میرزا نایب السلطنه پسر ناصرالدین شاه از مُنیر السلطنه بسیار مورد توجه و علاقه پندر بود . پس از آنکه بعد رشد رسید بامر ناصرالدین شاه ، نظام الدوله معیر الممالک دختر شاهزاده حسام السلطنه فاتح هرات را که ملقب به سروردولاه بود برای او بزنی گرفت . زیر دست تکیه حاج



کامران میرزا نایب السلطنه

میرزا آقاسی که در محل کنونی کاخ داد گستری واقع بود بنای مجللی خود نمائی میکرد که اختصاص بضیافت‌های لشکری داشت . جشن عروسی در آنجا برپا شد و پنج شبانه روز ادامه داشت . مجلس بسیار مفصل و باشکوه بود . روز اول از شاهزادگان و وزرا و درباریان ، روز دوم از اهل علم ، روز سوم از رؤسای ادارات و دستگاه‌های دولتی ، روز چهارم از سپاهیان و روز پنجم از اصناف و مردم پایتخت پذیرائی شایان بعمل آمد . روزها بساط جای و شیرینی و شربت و میوه و ناهار ، شها شام و ساز و نواز و آتشبازی برپا بود .

پس از عروسی ، شاه حکومت طهران را بفرزند تازه داماد ارزانی داشت و چون لیاقت و جدیت او را در اداره امور محوله دید پس از چندی وزارت جنگ را نیز باو داد و بالاخره پست

نایب‌السلطنه مفتخر گردید و حکومت طهران را بدائی خود ابراهیم خان وزیر نظام سپرد. (کوچه وزیر نظام هنوز بنام او خوانده میشود).

در سفر آخر ناصرالدین شاه بارویا که بین سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ هجری اتفاق افتاد و تقریباً هفت‌ماه بطول انجامید نیابت واقعی سلطنت را بعهده داشت و باکاردانی و کفایت از عهده اداره امور مملکت بخوبی برآمد و مورد تقدیر شاهانه قرار گرفت. نایب‌السلطنه در اصلاح و توسعه نظام ازجان و دل کوشید و خدمات نمایان کرد. در تمام سال هفته‌ای پنج‌روز (جمعه و دوشنبه تعطیل بود) بیش از سرزدن آفتاب در میدان حاضر میشد. بدین معنی که سحرگاه سران سیاه ازسرتیپ و امیر تومان و غیره بااتباعشان در منزل نایب‌السلطنه گرد میآمدند. آنگاه او از اندرونی بیرون آمده سوار براسب میشد و پیشاپیش سوی میدان حرکت میکرد. فرماندهان نیز سواره از عقبش روان میشدند. وقتی بمیدان مشق میرسید افسران خارجی که برای تربیت و تعلیم سربازها استخدام شده بودند باستقبال میآمدند و پس از ادای احترامات نظامی قسمتهای مختلفه افواج در حضور وزیر جنگ بفر گرفتن فنون نظامی میرداختند. افسران خارجی عبارت بودند از: لمر و نیکلا فرانسوی، ژرنال آندرنی ایتالیائی، مئس و وارگنر اطریشی، اشتوداخ آلمانی. پلکونیک روس هم همیشه با هزار قزاق سوار حاضر بود. در طهران بیوسته چهارده فوج آماده بود و بنا بتقاضای وقت نایبست و پنج فوج هم میرسید.



آقای میرالممالک در لباس نظام

نایب‌السلطنه دائمی نگارنده بود و علاوه بر مناسبات خانوادگی بمن لطف و توجه خاصی داشت تا آنجا که یکی از دخترهایش موسوم به قمرالملوک را بنامزدی من در آورد من نیز بیروی از

میل او در حلقه سیاهیان در آمدم و هر روز سر وقت معین برای آموختن وظائف سربازی در میدان مشق حاضر میشدم. نایب السلطنه هنگام مشق افواج خویش و بیگانه نزدش یکسان بود و هر کس را بقدر و قیمت نظامیش میشناخت. روزهای سخت زمستان که برف و یخ همه جا را پوشانیده بود مشق افواج تعطیل نمیشد. بخاطر دارم روزی چنان برف شدت میبارید که در اندک زمانی بیش از یک وجب روی کلاه نایب السلطنه نشست و مثل آن بود که روی کلاه سیاه کلاه سبید دیگری گذاشته باشند. عبدالله خان والی پیشکارش پیش دوید و چتری بدست او داد. وزیر جنگ نگاهامی ملامت آمیز بمیدان کرد و چتر را دور افکنده گفت: «چتر نظامی پرچم اوست» ...

در اعیادیکه شاه در سلام بتخت مرمر می نشست، یکساعت قبل از وقت مهود تمام افسران از شد اعم از ایرانی یا خارجی با لباسهای تمام رسمی در ضلار بزرگ منزل وزیر جنگ گرد میآمدند و از آنجا بدنبال او برای شرکت در مراسم سلام میرفتند.

نایب السلطنه مردی خوش سیماء بزرگوار، خلیق و متدین بود. در اداره امور جدیت و فعالیت بسیار داشت. پدر تاجدارش از خدمات وی پیوسته اظهار رضایت میکرد تا آنجا که از راه قدردانی او را امیر کبیر خواند و این لقب باو ختم گشت. نمازش هیچگاه ترک نمیشد و در ماههای سو کواری مجالس تعزیه داری با شکوه برپا میساخت، بینوایان را دستگیری و مستمندان را اطعام میکرد. زبان فرانسه را نزد مسبو ریشارخان آموخته بود و بواسطه محشور بودن با افسران آلمانی و اطریشی بزبان آلمانی بز تکلم میکرد. هنر دوست و هنر شناس بود و خط نستعلیق را بسیار خوش مینوشت. عمارت امیریه را بنام خود و عمارت منیریه را بنام همسرش بنا نهاد (خیابان امیریه و منیریه هنوز بنام این دو باغ معروفند) در حوضخانه مرمر آئینه کاری عمارت امیریه شاهکار معماری و ظریف کاری بکار رفته بود و اروپائیهای مقیم طهران با کسب اجازه قبلی برای تماشای عکس برداری از آن میآمدند. طالار طویل طبقه فوقانی نیز درزیبائی کمتر از حوضخانه نبود. صورت شاهان ایران باستان از روی صور کتاب «نامه خسروان» تألیف شاهزاده جلال الدین میرزا پسر قتلعلی شاه باندازه جسم بدیوار های آن بانهایت سلیقه و لطف نقش شده و دوره آنها با گچ برتی زینت یافته بود. وسط دیوار بدنه بالای طالار شمال شاهنشاه عصر میان شاهنشاهان گذشته جلوه خاصی داشت و چنان خوب و شبیه ساخته و پرداخته شده بود که هر تازه وارد در نظر نخست مینداشت شخص شاه در رأس طالار ایستاده است. سالی یکبار در طالار مزبور ضیافت باشکوهی داده میشد که کلیه شاهزادگان و رجال و سفرای خارجه مقیم دربار ایران در آن حضور داشتند و بعد از شام آتشبازی مفصلی گرداگرد استخر مقابل طالار بعمل میآمد.

نایب السلطنه دو باغ بزرگ و مصفاى دیگر نیز احداث کرد. یکی در شمیران نزدیک کاخ صاحبقرانیه بنام «کامرانیه» که دارای سیصد متر عرض و سه هزار متر طول بود و بناهای عالی و استخرهای بزرگ و گلخانه های زیبا داشت. دیگر باغی در شمال شهر که انواع گلهای کمپاب و میوه های نخبه بدست باغبان اطریشی موسوم به «فیشر» در آن پرورانده میشد. باغ مزبور بنام باغبان مشهور بود و هنوز هم محله ای که بجای آن بوجود آمده فیشر آباد خوانده میشود.

خانه اصلی نایب السلطنه متصل باندرون شاهی بود. بنای بیرونیش معروف به «عمارت خورشید» و بنای اندرونیش معروف به «سروستان» بود. هر ساله در شب عید میلاد ناصرالدین شاه جشنی شاهانه در طالار عمارت خورشید برپا میشد. سیصد تن از شاهزادگان و امیرزادگان ووزرا

و اروپائیان سرمیز شام می‌نشستند. در طول مدت شام دسته‌های موزیک در فضای باغ مترنم بود و آتشبازی ادامه داشت. مدعوین از درهای بزرگ طالار که روی باغ باز بود آن منظره دل‌انگیز را تماشا میکردند.



عکس در کمرانیه برداشته شده - روزی است که شاه برای تماشای گلخانه‌های کامران میرزا آمده. از چپ بر راست: مهدیقلی خان مجدالدوله - آقا مردک خان آجودان حضور - ناصرالدین شاه - فخرالملک اردلان - نایب السلطنه - اعتماد حضرت آبدارباشی - شناخته نشد - وزیر همیون آجودان مخصوص - معتضد السلطنه پسر اعتماد السلطنه و وزیر علوم حاج معین السلطان حاجب الدوله - پسر اعتماد حضرت - بشیرالملک شاطر باشی.

ناصرالدین شاه هر وقت میخواست راجع بامور مهمه کشور بانایب السلطنه مذاکره کرده و دستورهای مجرمانه بدهد شبانه یکنفر از خواجه سرایان را میفرستاد تا او را باندرون هدایت کند. نایب السلطنه بکه و تنها باصلاح بی سروصدا بعمارت اندرونی خدمت شاه میرفت و زمانی در خلوت نزد پدر میماند. بنا بسفارش شاه نایب السلطنه در توسعه و تکمیل قورخانه و کار تفنگک و فشنگ سازی اهتمامی بسزا مرعی میداشت و دستگاه مرتب و مفیدی بوجود آورده بود.

شاه سالی چندبار برای بازدید نتیجه فعالیتها بقورخانه میرفت و جزئیات را بدقت از نظر میگذرانید و پیوسته شادان و تردماغ از آنجا بیرون میآمد. اغلب تفنگهای تازه ساز را که از روی نمونه‌های مختلف فرنگی تهیه شده بود شخصاً امتحان میکرد و چندتیر با آنها بنشانه میانداخت. یکی از روزها که شاه برای بازدید اسلحه جدیدی که میتوان گفت مسلسل ساده بود که باگرداندن دسته‌ای کار میکرد رفته بود و نگارنده نیز حضور داشت پس از امتحان اسلحه با بشاشت و رضایت خاطر دست را روی شانۀ نایب السلطنه نهاده گفت: «آقا، حقیقه فرزند شایسته و خدمتگزار هستی».

میدانیم که همه از سلوک و طرز کار تو راضی هستند . ما هم از خدمات تو کمال رضایت را داریم . »
گفته شد که نایب السلطنه سرورالدوله دختر حسام السلطنه را بزنی گرفت . از او سه دختر



سرورالدوله دختر حسام السلطنه
زن کامران میرزا

و يك پسر داشت . ملکه جهان که همسر محمدعلی شاه شد ، معصومه خانم که زن مهدیقلی خان مجد الدوله شد و در جوانی در گذشت ، قمرالملوک که نامزد نگارنده بود و در چهارده سالگی چشم از جهان پوشید و فتحعلی میرزا که آخرین اولادش بود و پنج سال پیش نزیست ، کامران میرزا از مرگ پسر سخت خسته دل و آزرده جان شد ، روز و شب میگریست و لحظه ای آرام نداشت و خانه را ترک گفته بمنزل دانی خود وزیر نظام که اکنون محل بیمارستان رازی است رفت . ناصرالدین شاه تا آنجا که توانست در دلجویی و استمالت وی کوشید ولی نایب السلطنه تسلی ناپدید و همچنان درسوز و گداز ماند . سرانجام روزی باو گفت : « اکنون که سرورالدوله دیگر بارور نمیکردد زنهای دیگر اختیار کن شاید خداوند پسر دیگری بتو عطا فرماید . » گویا کامران میرزا از اجازه پدر بدش نیامد و بیایی چند زن گرفت . در این اوان سرورالدوله هم برای پنجمین بار بارور گردید ولی دیر شده بود و زنهای دیگر فرزندان متعدد آورده بودند . از قضا سرورالدوله نیز پسری آورد که شاهزاده ظل السلطنه فعلی باشد . ایشان از نیکان و وارستگان روزگارند و بنا بهر خوشاوندی و مناسبات

دیرین گاه یادی از بنده میکنند . از زندهای دیگر مجموعاً بیست و سه فرزند پدید آمده که بیشتر آنان در قید حیاتند و بانکارنده محبت و الفت دارند .



از راست بچپ : عضد السلطنه پسر ناصر الدین شاه - ظل السلطنه در لباس دامادی - یمین الدوله پسر ناصر الدین شاه .

کامران میرزا نایب السلطنه در اواخر عمر مبتلا بقصر شدیدی شد که او را بکلی از راه و رفتار بازداشت و سرانجام بسال ۱۳۰۸ شمسی در هفتاد و شش سالگی بجان آفرین پیوست و در مشهد حضرت معصومه علیها السلام بخاک سپرده شد .

